

دکتر علی احمدی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر جغرافیای فرهنگی

رویکرد ادراکی به محیط

در جغرافیای رفتاری

چکیده

همه انسان‌ها در ارتباط با محیط خود هستند و پدیده‌های پیرامون خود را تجربه می‌کنند و هرکس می‌کوشد درک درستی از محیط خود داشته باشد. از آنجا که محیط جغرافیایی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و روح او را متأثر می‌سازد، نقش آن در فرایند شناخت نقشی بی‌بدیل است. در این زمینه، جغرافیای ادراکی^۱ یا رفتاری به مطالعه ادراک انسانی از مکان و محیط می‌پردازد و این یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید در جغرافیای انسانی است که در ایران کمتر و در کشورهای غربی همچون آلمان، آمریکا، انگلستان و فرانسه بیشتر شناخته شده است. در جغرافیای ادراکی مفاهیمی نظیر ادراک، شناخت، محیط و رفتار (پاسخ) در فرایند شناخت از مهم‌ترین مؤلفه‌ها هستند. هدف این مقاله بررسی نقش و جایگاه محیط در فرایند ادراک و شناخت فرد است و روش بررسی بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. در این نوشتار ضمن مروری بر مبانی این حوزه از جغرافیای انسانی، به مفاهیم محوری آن پرداخته می‌شود و نهایتاً بر نقش و جایگاه محرک‌های محیطی در شناخت افراد توجه می‌شود. پاره‌ای از سؤال‌های مهمی که در این نوشتار به آن‌ها پاسخ داده می‌شود عبارت است از:

- جغرافیای رفتاری یا ادراکی چیست و مفاهیم محوری آن کدام‌اند؟
- دنیای پیرامون از دیدگاه شناختی چه جایگاهی در فرایند شناخت دارد؟
- چگونه محرک‌های محیط جغرافیایی، بر ادراک افراد تأثیر می‌گذارند؟ جایگاه این محرک‌های محیطی در شکل‌بخشی به هویت و تولید معنایی از زمان و مکان و فضا چیست؟

کلیدواژه‌ها: محیط، ادراک، شناخت، جغرافیای ادراکی، جغرافیای رفتاری

مقدمه

از حواس و ارائه برخی توضیحات ممکن از نقش در حال تغییر حواس در تجارب روزمره از فضا و مکان است (Rodaway, 2002, p.3) چرا که محیط، به‌عنوان یک عنصر محوری، در زندگی انسان و رفع نیازمندی‌های او نقش مهمی ایفا می‌کند.

جهان پیرامون خود و تجربه کردن آن در هم آمیخته است و این موضوعی است که هم زندگی انسان و تلاش او برای شناخت در جغرافیای ادراکی و هم در جغرافیای حواس^۲ پیگیری می‌شود. جغرافیای حواس به دنبال توصیف برخی از ویژگی‌های جغرافیایی

نخستین بار اراتوستن تعریفی از جغرافیا ارائه کرد و آن را دانش «مطالعه زمین به عنوان جایگاه انسان» معرفی کرد. برابر این تعریف، جغرافیا با انسان آغاز می‌شود و بنابراین، بدون فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در سطح زمین، علم جغرافیا نیز وجود نخواهد داشت (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۵). جغرافیا دانشی است که پدیده‌ها و عوارض سطح زمین همچون ناهمواری‌ها، آب و هوا، پوشش گیاهی، نزدیکی به دریا و نظایر آن را در ارتباط با زندگی انسان مورد مطالعه قرار می‌دهد. دو عامل محوری در جغرافیا یکی محیط طبیعی و دیگری انسان است. اگر صرفاً به مطالعه طبیعت پرداخته شود و جغرافیدان مثلاً به ریخت زمین بپردازد کار او در حیطه جغرافیای طبیعی قرار می‌گیرد. پس منظور از جغرافیا (طبیعی) تأثیر زمین بر زندگی انسان است. اما چنانچه تأثیر انسان بر محیط طبیعی بررسی شود و مثلاً نقش انسان در ایجاد و تغییر و تحولات در یک قسمت از سطح زمین مطالعه شود، جغرافیای انسانی شکل می‌گیرد. در این شاخه از جغرافیا مباحثی مانند جمعیت، فرهنگ، رفتار، سیاست و اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرد که با زندگی انسان مرتبط می‌باشد.

در جغرافیا محیط از دیدگاه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ از جمله با رویکرد تجربی و پوزیتویستی که «محیط‌گرایان» را به سوی خود کشانده است. در رویکرد انسانی و رفتاری، فرهنگ‌گرایان و جغرافی‌دانان «مکتب اختیار» که منشأ آن کشور فرانسه و مکتب آنال بود، توجه این عده از جغرافی‌دانان را به خود جلب کرد. اخیراً در جغرافیای انسانی و در مطالعات جغرافیای شهری دیدگاه «کیفیت زندگی» که در واقع ادراکی ذهنی از زندگی شهروندان و کنش بین خصوصیت‌های محیط و خصوصیت‌های افراد است مطالعه می‌شود. در مطالعه کیفیت زندگی شهری سه رویکرد سیاست‌گذاران، دیدگاه روان‌شناختی - ادراکی و رویکرد نیمه تجربی و رویکرد پژوهش تجربی ساکنان مدنظر است و در دیدگاه روان‌شناختی - ادراکی، ارتباط بین شخص - محیط از سوی هر دو دسته، از ویژگی‌های شخص و محیط متأثر می‌شود.

جغرافی‌دانان و اندیشمندان زیادی در زمینه جغرافیای رفتاری و ادراکی کار و آثاری نیز پدید آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به این آثار و افراد اشاره کرد. «جغرافیای زیبایی» از واگان کورنیش (۱۹۲۸، ۱۹۳۵)، «جغرافیای ادراک» از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ (لاونتال، ۱۹۶۱، کرک ۱۹۶۳، طلا ۱۹۸۰) و «جغرافیای انسانی» (پوکوک Pockock ۱۹۸۳، ۱۹۸۹، پورتوس Porteous سال ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳؛ پورتوس

Mastin ۱۹۸۵ ماستین؛ توآن ۱۹۷۴، ۱۹۹۳) که هر یک از این‌ها توجه به ادراک انسان و رفتارهای انسانی را به ارمغان آورده است.

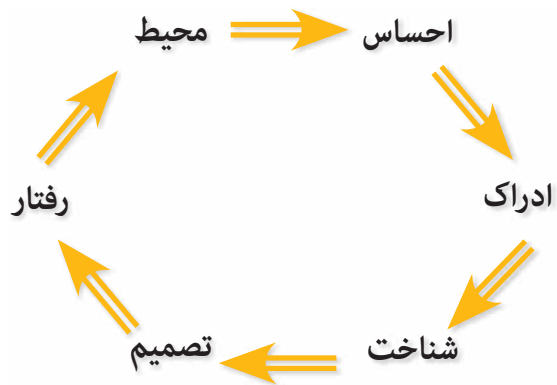
در نوشته حاضر نسبت میان جغرافیا (محیط) و روان‌شناسی (شناخت) را مورد بحث قرار خواهیم داد و به مبادی جغرافیای رفتاری نیز خواهیم پرداخت. در این زمینه محیط و پدیده‌ها و اشیای بیرونی به مثابه متن (text) تلقی می‌شود که مردم در تعامل با آن‌ها هستند. همچنین این مقاله، با مروری بر تاریخچه و مفاهیم جغرافیای شناختی، به معرفی اجمالی این شاخه از مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه جغرافیای فرهنگی و به‌طور عام، جغرافیای انسانی و التقای آن با محیط و جامعه انسانی می‌پردازد و تلاش می‌کند تأثیر و حضور تعیین‌کننده محرک‌های بصری را نشان دهد.

جغرافیای ادراکی چیست؟

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ شاخه جغرافیای ادراکی، که گاهی اوقات جغرافیای رفتاری هم نامیده می‌شود، اهمیت زیادی کسب کرد. این شاخه از جغرافیای انسانی، به شدت روان‌شناسی اثباتی را که عمدتاً شامل تنوع رفتاری و نظریه‌های ادراک شناختی می‌شد جلب کرد. (Rodaway, 1994: 14) در سال ۱۹۶۵ در آمریکا، در سمپوزیومی با عنوان «مسائل رفتاری در جغرافیا» بنیانگذاری جغرافیای رفتاری آغاز گردید. گفتنی است که جغرافیای رفتار فضایی، بیش از همه از روان‌شناسی، به‌ویژه مکتب رفتارگرایی، بهره‌مند بوده و از روان‌شناسان شناختی - ادراکی نظیر بی. اف اسکینر و برنر و رنر تأثیر پذیرفت (شکویی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). سه روان‌شناس معروف مکتب گشتالت که هر یک به نحوی در تحولات جغرافیای رفتار فضایی مؤثر بوده‌اند عبارت‌اند از: ماکس ورتایمر، روان‌شناس آلمانی (۱۹۴۳ - ۱۸۸۰)، کورت کافکا (۱۹۴۱ - ۱۸۸۶) و ولفگانگ کهلر (۱۹۶۷ - ۱۸۸۷).

جغرافیا و روان‌شناسی هر دو روابط انسان و محیط را مطالعه می‌کنند. در جغرافیا، شناخت محیط در جهت بهره‌گیری بهینه انسان از محیط و در روان‌شناسی تحلیل رفتار انسان در محیط مورد مطالعه است. برای جغرافی‌دانان، تصویر ذهنی، به منزله یک میانجی میان انسان و محیط عمل می‌کند (همان: ۱۱۶).

در دهه هفتاد قرن بیستم نقد «انسان‌گرایانه» جغرافیای رفتاری روی ترکیب بعد فضایی زندگی روزمره و نگرش علمی متمرکز شد. باتیمر (۱۹۷۹)، رلف (۱۹۷۶)، رز (۱۹۹۷) و



به بیانی دیگر می‌توان گفت که ادراک فرایندی از آگاهی است که در نتیجه اطلاعات دریافت شده از دنیای واقعی (محیط طبیعی و انسانی) به وسیله دریافت‌کننده‌های ادراکی در ذهن فرد ضبط می‌شود.

در این فرایند (مدل بالا)، احساس و ادراک محیطی که منجر به شناخت فرد می‌شود از مهم‌ترین مراحل این فرایند است؛ چرا که ابتدا احساس و ارتباط با محیط از طریق حواس پنجگانه و سپس با پیش‌تجربه یا تجربیات گذشته و نیز باورها و ارزش‌های زندگی شخص شناخت حاصل می‌شود. اگر این باورها و عقاید دچار کج‌فهمی و انحرافات باشد، مطمئناً شناخت و نهایتاً کنش و رفتار درستی اتفاق نمی‌افتد و اگر ارتباط با محیط براساس اطلاعات عینی و واقعی محیط باشد، این شناخت به واقعیت و حقیقت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. در این رابطه جان کرتلندرایت، رئیس انجمن جغرافی‌دانان آمریکا، تأکید دارد که ما در مورد محیط، بیشتر براساس باورها و عقایدمان عمل می‌کنیم تا در ارتباط با اطلاعات عینی‌مان. او معتقد است که در جغرافی‌دانان باید علاوه بر محیط جغرافیایی، با تفکرات محیطی همه مردم اعم از کشاورزان، ماهیگیران، سیاست‌مداران، مدیران بازرگانی، شاعران، رمان‌نویسان و بادی‌نشینان آشنا گردند (شکویی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

محیط

جغرافیا علم مطالعه محیط و مکان است. محیط عبارت است از مجموعه شرایط خارجی که موجود زنده یا جامعه را احاطه کرده و به نحوی در رفتار و فعالیت‌های آن‌ها مؤثر است. رفتارگرایان، غالباً تأثیرات سه محیط زیر را در رفتار و فعالیت‌های انسانی مورد مطالعه قرار می‌دهند که این خود شالوده‌های مکتب جغرافیای رفتاری را تشکیل می‌دهد.

۱. محیط پدیداری: شامل محیط طبیعی، محیط شهر، محله، محیط کار، محیط عبادتگاه، محیط دانشگاه، محیط خانه،

سیمون (۱۹۷۹)، عقاید کارترین‌ها [پیروان فلسفه دکارت] را نقد کردند. آن‌ها اظهار داشتند: به جای پژوهش روی قوانین فضایی و تبیین آن، جغرافیای انسانی باید به معنا و مفهوم ذهنی مکان توجه کند. به عقیده آنان ادراک ذهنی فضاهای جغرافیایی (نقشه‌های ذهنی) و موضوعات (ابژه‌ها) مهم است. مفروضات زیربنایی که شامل این ابعاد می‌شوند، نقش مهمی در رفتار محیطی و رفتار در فضا ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد برای ساختن چنین دانشی، جغرافیای رفتاری به فهم بهتر رفتار انسان کمک می‌کند. اما برای جغرافیای رفتاری، «فضا» مرکز توجه جغرافی‌دانان بوده و هنوز هم مورد توجه است. رفتار در فضا اتفاق می‌افتد و محیط تأثیرپذیر و دریافت‌کننده محسوب می‌شود (بنو و رولن، ۱۳۸۸: ۶). محیط‌های گوناگون جغرافیایی، ادراک و شناخت‌های متفاوتی به انسان می‌نمایند و تنوع محیطی منجر به تنوع ادراکی نیز می‌شود. این فرایند شناختی از حواس پنجگانه، که مستقیماً با محیط در ارتباط است، آغاز می‌شود و در نهایت به شناخت می‌انجامد.

نکته مهم اینکه، ادراک محیط متکی به تجربیات قبلی و نحوه دریافت اطلاعات و داده‌های محیط است. همچنین تصویر ذهنی افراد از محیط و نحوه برداشت آن‌ها از آن، نقش مهمی در تصمیم‌گیری و رفتار آن‌ها دارد. مثلاً پیش‌تجربه و ذهنیت فردی از شهر تهران، یعنی شهری که شمال آن با فضای بالای آن منطبق است، را با سایر شهرها تطبیق می‌دهد؛ در صورتی که ممکن است شهرهای دیگر این جهت‌یابی محیط شهر درست نباشد و حتی بالعکس آن صادق باشد. بنابراین رفتار و تصمیم هر شخص متأثر از تجربیات گذشته اوست و قضاوت و کنش او نیز وابسته به آن است.

مفاهیم اصلی در جغرافیای ادراکی ادراک

منظور از «ادراک» به‌طور کلی تجربه مبتنی بر شعور است که معنا و یا اهمیتی را دریافت کرده باشد. اما «ادراک» در اصطلاح علم جغرافیا، عمدتاً به معنای فهم و تفسیر ذهنی در مورد موقعیت‌ها یا عارضه‌های قابل رؤیت دریافت شده از طریق حواس پنجگانه انسان است (Clark, 1988: p.460). به نقل از بهفروز، ۱۳۷۰: ۳۷) از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد، گرایش روزافزون و چشمگیری در ادبیات تخصصی و پیشرفته مطالعات رفتاری در مورد توجیه رفتار انسان نیست به محیط جغرافیایی او مشاهده می‌شود (بهفروز، ۱۳۷۰: ۳۱).

تراکم جمعیت و... شرایط مطلوب و نامطلوب این محیطها در رفتار و کیفیت فعالیت انسان مؤثر می‌افتد (شکویی، ۱۳۷۵). این محیطها ملموس و فیزیکی بوده و در واقع همان مکان فعالیت افراد است و از طریق این مکان‌های پدیداری بیشترین اطلاعات به مغز انسان وارد می‌شود و فرد نسبت به مسائل خود تصمیم‌گیری می‌کند.

۲. محیط شخصی: شامل جغرافیای شخصی افراد (نقشه ذهنی)، نظام اعتقادی، نگرش‌ها، پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی و... است. در این محیط تجربیات شخصی، ذهنیت‌ها و باورهای افراد رفتارهای آنان را تعیین می‌کند. مثلاً کسی از یک فرهنگ و گروه قومی رفتار خاصی دارد و این رفتار او را از سایر قومیت‌ها و فرهنگ‌ها متمایز می‌کند.

۳. محیط زمینه‌ساز:

الف. مراحل چرخه زندگی، براساس سن و پایگاه‌های خانوادگی،

ب. سطح زندگی با توجه به شاخص‌های مربوط به میزان ثروت و پایگاه اقتصادی، محیط زندگی و شیوه زندگی طبقه اول، دوم و سوم (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۲). مثلاً برای مقایسه افراد از نظر محیط زمینه‌ساز می‌توان دو فرد را، از نظر اینکه هر یک از خانواده‌اش اشرافی است یا از خانواده روستایی و دهقانی، در نظر گرفت. یعنی پیش‌زمینه‌های فرهنگی افراد در ذهنیت و نوع تعامل و رفتارشان اثرگذار است.

محیط و ارزش ادراک حسی

در معرفت‌شناسی معاصر تلقی خاصی از ادراک حسی وجود دارد. معرفت‌شناسان تقریباً ده منبع برای معرفت ارائه کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین اصناف و انواع آن ادراک حسی است (فعال)، (۱۳۷۹: ۴۱). ما از طریق اندام‌های حسی به شناخت‌هایی دست می‌یابیم؛ مثلاً چیزی را می‌بینیم، صدایی را می‌شنویم، مزه‌ای را می‌چشیم و بویی را استشمام می‌کنیم. حواس به ما سلسله گزاره‌هایی را می‌دهند که طبعاً برآمده از فعال و انفعال‌های خاصی هستند. مسئله ادراک حسی با برخی علوم تجربی نظیر روان‌شناسی ادراک، فیزیولوژی و عصب‌شناسی مرتبط می‌شود (همان: ۴۲). بنابراین ادراک حسی مهم‌ترین سرچشمه ادراک انسان محسوب می‌شود.

ادراک حسی یک فرایند ذهنی است که از طریق آن اطلاعات مورد نیاز گردآوری، منظم و معنی‌دار می‌شود. از این‌رو، ادراک حسی نقشی روشن و قاطع در تحلیل فضایی از فعالیت‌های انسانی به عهده دارد و اساس بررسی‌های جغرافی

به‌شمار می‌آید. در جریان این فرایند ذهنی سه عامل: محرک داخلی و خارجی، حالت عاطفی - هیجانی و تمایلات فکری - نگرش‌ها، تأثیرگذار می‌باشد (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). محرک‌های محیطی خارجی در این موضوع و تحلیل‌های فرد نقش بسزایی دارند. رنگ‌ها، حجم، تراکم، نحوه پراکنش و الگوهای فضایی پدیده‌های جغرافیایی در اولین مرحله شناخت یعنی ادراک حسی قرار دارند و این مرحله چنانچه درست دریافت شود و کامل‌تر به مرحله ادراک وارد شود، زمینه‌های شناخت کامل‌تری می‌شود.

نقشه‌های ذهنی و شناختی

در جغرافیای رفتاری، نقشه ذهنی^۳ عبارت است از ادراک فرد از منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند و با آن در تعامل است. اگرچه این نوع از موضوع به احتمال زیاد می‌تواند در حوزه علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد، لیکن چنین مطالعاتی، اغلب توسط جغرافی‌دانان مدرن و نوگرا دنبال می‌شود. جغرافی‌دانان، نقشه‌های ذهنی را برای تعیین کیفیت‌های ذهنی مردم، ترجیح شخصی و استفاده عملی از جغرافیا، مثلاً جهت‌های رانندگی، مورد مطالعه قرار می‌دهند (<http://en.wikipedia.org>).

نقشه‌های ذهنی نتیجه و خروجی جغرافیای رفتاری است. نقشه‌های تصویری^۴ [افرضی] به‌مثابه یکی از نخستین مطالعاتی که محیط جغرافیایی را با کنش انسانی درگیر و مرتبط می‌سازد در نظر گرفته می‌شوند. کوین لینچ (Kevin Lynch) بیشترین و برجسته‌ترین سهم را در مطالعه نقشه‌های ذهنی دارد (<http://en.wikipedia.org>). لینچ در کتاب «سیمای شهر»^۵ بر روی مفاهیم ادراکی فضا و تصورات ذهنی استفاده‌کنندگان از این فضا کار کرده است. لینچ عقیده دارد که درک مردم از شهر صحنه‌هایی مقطعی و بریده بریده است و این‌گونه درک تصویری خوانا در ذهن به جا نمی‌گذارد. او می‌گوید فضاهای شهری باید تسلسل و پیوستگی داشته باشند تا بتوانند صحنه‌هایی پیوسته زنده و روشن در ذهن از خود باقی بگذارند. مطابق دیدگاه وی، خوانایی فرم و سیمای شهر مبتنی بر این پنج عنصر است: لبه، گره، مسیر، محدوده، نشانه.

بین محیط واقعی و محیط ادراکی همواره تفاوت‌هایی دیده می‌شود. محیط ادراکی تصویر ذهنی شخص از محیط پدیداری است. این تصویر ذهنی، از صافی گذراندن اطلاعات از طریق تجربیات یا آگاهی از محیط پدیداری شکل می‌گیرد. محیط ادراکی، بخشی از محیط واقعی، و نه همه محیط واقعی، را نشان می‌دهد. محیط واقعی از طریق صافی فرهنگی،



مطلوب‌تری خواهد بود.

دنیای پیرامون و محرک‌های محیطی

جغرافیا علم شناخت سطح زمین یا دقیق‌تر بگوییم علم مطالعه «مکان» و «محیط» است. هرکسی از طریق حواس پنجگانه به شناخت اولیه محیط زندگی خود می‌رسد. بنابراین نقش حواس پنجگانه لامسه، شنوایی، بویایی، بینایی و چشایی در شناخت محیط جغرافیایی نقشی بدیهی و روشن است.

جغرافیای رفتاری، یک مکتب میان‌رشته‌ای است و بیش از همه از روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی گشتالتی بهره می‌برد. در مکتب رفتارگرایی، محیط‌های اجتماعی و فرهنگی در ادراک و رفتار فرد تأثیرگذارند. به عبارت دیگر هر شخصی درک ذهنی خاصی از محیط اطراف خود دارد و این ادراک را در قالب جغرافیای شخصی انتقال می‌دهد. به همین دلیل، افراد بر مبنای فیلترهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود محیط را ادراک می‌کنند و این برداشت‌ها و شناخت‌ها از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

در جغرافیای حسی حواس پنجگانه در زمینه شناخت جغرافیای جهان فیزیکی تأثیرگذارند اما در انتقال اطلاعات محیطی به دیگران، روش‌های ارتباطی مانند ارتباط کلامی و نوشتاری به‌ویژه مدل‌های برگرفته از واقعیت‌ها نقش اصلی را دارند که این خود متأثر از صافی‌های فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی است که در فرایند شناخت و ادراک فرد به وجود آمده است. هدف اصلی جغرافیای حسی بررسی و تشریح نقش حواس لمسی، بویایی، شنوایی و بینایی در تجربه جغرافیایی جهان پیرامون است. این چهار حس فوری‌ترین راه کسب تجربه و شناخت از محیط جغرافیایی محسوب می‌شوند (Rodaway, 2002, p.4).

واقعیت از دو جنبه قابل بررسی است: از جنبه ذهنی و از جنبه خارجی؛ و هر دو جنبه توأم با یکدیگرند (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۷: ۵۵). فرض این است که واقعیت‌ها در ماورای ذهن و اندیشه ما وجود دارند و ما اذعان داریم که مثلاً انسان یا خط یا عدد یا اتم و... در خارج از ظرف ذهن ما واقعیت دارند، حالا اگر بنا باشد که یک واحد واقعی مثلاً انسان و واقعیت انسان یا خط و واقعیت خط هر دو امری غیر عینی بوده و صرفاً اندیشه ذهنی باشند پس معنای اینکه انسان واقعیت دارد

ساختار نگرش‌ها، تجربیات گذشته و تکنیک‌ها قابل مشاهده است. فرهنگ‌های مختلف دارای ادراکات مختلف محیطی می‌باشند. روشن است که در همه فرهنگ‌ها، ادراکات محیطی، در تصمیم‌گیری‌های شخصی، نقش اساسی دارد (شکوئی، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۱۴). به‌طور مثال ممکن است گروه‌هایی از یک سرزمین نیمه‌خشک که گندم و جو محصول اصلی آن‌ها محسوب می‌شود، و سال‌های متمادی توسط اجدادشان نیز این نوع زراعت می‌کرده‌اند، پس از مهاجرت به یک سرزمین دیگر، با اقلیم و موقعیت جغرافیایی متفاوت، که غذای اصلی مردم بومی آنجا نیز مصرف غذاهای دریایی است، مدت‌ها طول بکشد تا ظرفیت‌های جغرافیایی آنجا را درک نمایند و خود را از تصورات اصلی سرزمین خود رها نمایند. زیرا تصورات ذهنی و الگوهایی که برای سال‌ها در شیوه زندگی تثبیت شده‌اند به زمان طولانی برای تغییر نیاز دارند.

نقشه‌های شناختی^۶ به‌عنوان ابزار نمایش الگوهای ذهنی به‌شمار می‌روند. اصطلاح نقشه‌های شناختی نخستین بار توسط تالمن (E.C.Tolman) در مقاله‌ای با عنوان «نقشه‌های ذهن در موش‌ها و انسان‌ها» در سال ۱۹۴۸ به‌کار گرفته شد. این اصطلاح بعدها توسط اکسلورد (Axelord) برای نامگذاری روش‌های به‌کار گرفته شده از سوی او و همکارانش، در نمایش فعالیت واقعی ذهن، به‌کار گرفته شد. آن‌گونه که نارایانان و آرمسترانگ (Narayanan and Armstrong, 2005) به نقل از اکسلورد عنوان نموده‌اند، نقشه شناختی روشی برای نمایش استدلال‌های افراد پیرامون محیط خاص است که برای دستیابی به ساختار استدلال‌های علی افراد طراحی شده است. با گذشت زمان، مفهوم نقشه‌های شناختی اصلاح شد و هم‌اکنون این نقشه‌ها به‌عنوان طبقه‌ای کلی برای نمایش دادن افکار و باورهای انسان شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر، نقشه‌های شناختی مجموعه‌ای از تکنیک‌های مطالعه و رمزگذاری درک افراد از دنیای پیرامون آن‌هاست (شریف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۶). مهم‌ترین کاربرد نقشه‌های ذهنی در ساماندهی ذهن و رفتار در چارچوب مکان و فضا است. هرچه میزان تطابق تصویرهای ذهنی یا نقشه‌های ذهنی فرد با واقعیت‌های بیرونی منطبق باشد، آن فرد در تصمیم‌گیری درست‌تر عمل می‌کند و رفتار حاصل از تصمیم او یک رفتار

این می‌شود که صرفاً من این‌طور اندیشه می‌کنم اما در ماورای ذهن من چیزی نیست و این، خلاف آن فرض یا اصل قطعی و بدیهی است که ما داریم و لذا کار ما عیناً تسلیم شدن به مدعای سوفسطائیان است (همان).

برای ادراکاتی که انسان از خارج دریافت می‌کند سه مرتبه قائل شده‌اند، ۱. مرتبه حس، ۲. مرتبه خیال، ۳. مرتبه تعقل.

مرتبه حس، عبارت است از آن صورت‌هایی از اشیا که در حال مواجهه و یا مقابله و ارتباط مستقیم ذهن با خارج، با به‌کار افتادن یکی یا بیشتر از حواس پنجگانه در ذهن منعکس می‌شود. مثلاً هنگامی که کسی چشم‌هایش را باز می‌کند و منظره‌ای را که در برابرش موجود است می‌بیند، تصویری از آن منظره در ذهنش پیدا می‌شود. این تصویر همان حالت خاصی است که انسان حضوراً و وجداناً در خود مشاهده می‌کند و آن را دیدن می‌نامیم. همین‌طور است وقتی که کسی صحبت می‌کند و صدای وی به گوش فردی می‌رسد و آن فرد حالت دیگری در خود مشاهده می‌نماید که آن را شنیدن می‌نامیم و...

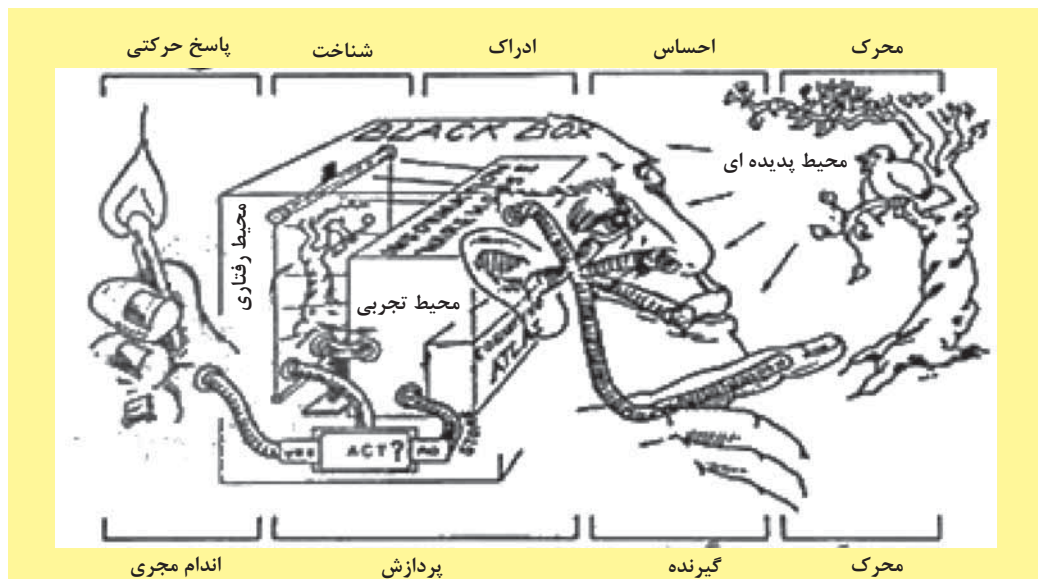
مرتبه خیال؛ پس از آنکه ادراک حسی از بین رفت اثری از خود در ذهن باقی می‌گذارد و یا به تعبیر قدماء پس از پیدایش صورت حسی در حاسه، صورت دیگری در قوه دیگری که آن را «خیال» یا «حافظه» می‌نامیم، پیدا می‌شود که پس از آنکه صورت حسی محو شد آن صورت خیالی باقی می‌ماند به طوری که هر وقت فرد بخواهد آن صورت را احضار می‌نماید و به اصطلاح به این وسیله آن شیء خارجی را تصور می‌کند...

مرتبه تعقل؛ ادراک خیالی چنان‌که دانستیم جزئی است؛ یعنی بر بیش از یک فرد انطباق نیست. اما ذهن انسان پس

از ادراک چند صورت جزئی قادر است یک صورت کلی بسازد که قابل انطباق بر افراد کثیره باشد، به این ترتیب که پس از آنکه چند فرد را ادراک نمود، علاوه بر صفات اختصاصی هر یک از افراد به پاره‌ای از صفات مشترکه نائل می‌شود... که بر افراد نامحدودی قابل انطباق باشد، این نحوه از تصور را تعقل یا تصور کلی می‌نامند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۸).

جزیره حواس که هر انسانی را چون جامه‌ای در بر گرفته، «اومولت»^۷ نامیده می‌شود. این پوشش به فضاهای حسی مجزایی تقسیم می‌شود که با نزدیک شدن شیء یکی پس از دیگری آشکار می‌شوند. برای انسان، تمام اشیای دور، فقط «اشیای دیداری» هستند، هنگامی که نزدیک‌تر می‌شوند به «اشیای شنیداری» هم تبدیل می‌شوند و پس از آن به «اشیای بویایی» و در نهایت به «اشیای لامسه‌ای» هم بدل می‌شوند. نهایتاً اشیا می‌توانند وارد دهان شوند و به «اشیای چشایی» تبدیل شوند (کوبلی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

در حوزه زبان‌شناسی، در سده بیستم و بیست و یکم، شاهد تحولاتی در زمینه بررسی مسئله «معنا» بوده‌ایم. برای مرزبندی دیدگاه‌های مختلف، دسته‌بندی‌هایی از سوی برخی معناشناسان ارائه شده است. برای مثال، پیتر گاردنفرس^۸ دو گونه معناشناسی را در برابر هم قرار می‌دهد: معناشناسی واقع‌گرا^۹ در برابر معناشناسی شناختی^{۱۰}. می‌توان با عبارت‌های دیگری که دیگران به‌کار برده‌اند، معناشناسی واقع‌گرا را عینیت‌گرا^{۱۱} یا ارجاعی^{۱۲}، و معناشناسی شناختی را ذهنی^{۱۳} یا بازنمودی^{۱۴} نامید. گاردنفرس می‌نویسد: در رویکرد



واقع گرایانه به معناشناسی، «معنای یک لفظ چیزی است بیرون دنیا. معناشناسی شناختی، از سوی دیگر، معناهای الفاظ را با موجودیت‌های ذهنی شناسایی می‌کند». او معناشناسی واقع‌گرا را مصداقی می‌داند؛ چون سازه‌های یک زبان را، خواه با اصطلاحات صوری خواه بدون آن‌ها، با جهان مطابقت می‌دهد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۱).

هرچند شناخت‌گرایان نیز که به نوعی نقش‌گرا به‌شمار می‌آیند، به جنبه بیرونی معنا نیز توجه دارند، زیرا بنا بر اصل «جسم‌پنداری»^{۱۵} زبان بر پایه تعامل با دنیای بیرون ساخته می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۴). جسم‌پنداری یا تجسم و عینیت بخشیدن یعنی اینکه دریچه تمام حواس پنجگانه را بر تمام رنگ‌ها، بوها، محسوسات، شکل‌ها و نورها و... باز کنیم و یک شناخت ترکیبی از طریق ترکیب حواس مان به دست آوریم. هنرهای تجسمی از همین جا نشئت می‌گیرند زیرا از طریق حواس و جهان پیرامون ایجاد می‌شوند.

فرض یا اصل مشترک دیگر دو رویکرد شناختی و نقش‌گرایانه به زبان این است که معنی براساس تجربه دنیای بیرون شکل می‌گیرد. به بیان ویلیام کرفت (۲۰۰۴: ۱) «دانش زبان از کاربرد زبان نشئت می‌گیرد» و این تجربه دنیای بیرون سپس پایه‌ای می‌شود برای استعاره‌سازی به شکلی طرحوارهای، چون همان‌گونه که گاردنفورس (۱۹۹۹: ۲۳) می‌گوید، «الگوهای شناختی عمدتاً طرحوارهای - انگاره‌ای‌اند (نه گزاره‌ای)». نکته مهم در این فرض این است که این تجربه «جسم‌پندارانه»^{۱۶} است و ساختارهای مفهومی^{۱۷} از این تجربه جسم‌پندارانه نشئت می‌گیرند. لئونارد تالمی (۲۰۰۰) آن را یکی از دو اصل هدایتگر معناشناسی شناختی می‌داند. بنابراین جسم‌پنداری عنصر اساسی مقوله‌بندی^{۱۸} دنیاست (ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴).

بنابراین رویکردهای گوناگون به چیسستی «معنا» را، با در نظر گرفتن وجه غالب - و نه به‌طور مطلق - هر یک از دیدگاه‌ها، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. معنا درون‌زبانی است: معنا براساس نظام زبان تعیین می‌شود؛
۲. معنا در ذهن است: کسانی همچون سوسور و شناخت‌گرایان تا حدی در این جرگه قرار می‌گیرند؛
۳. معنا برابر است با کاربرد: کاربردشناسان، تحلیل‌گران گفت‌مان، جامعه‌شناسان زبان، مردم‌شناسان زبان، نقش‌گرایان و برخی از شناخت‌گرایان، هر یک از جهتی، از این گروه‌اند، چون معنا را در ارتباط با دنیای بیرون بررسی می‌کنند (ساسانی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۷).

نتیجه‌گیری

یکی از عناصر مهم در رشته جغرافیای رفتاری «محیط»

8. Peter Gardenfors
9. Realistic Semantics
10. Cognitive Semantics
11. Objective
12. Referential
13. Mental
14. Representational
15. Embodiment
16. Embodied experience
17. Conceptual Structures
18. Categorization
19. Typological

منابع

۱. فعالی، محمدتقی؛ ۱۳۷۹، ارزشمندی ادراکات حسی، خردنامه صدرا، شماره ۲۲.
۲. بنو ورن؛ ۱۳۸۸، دانش‌نامه پدیده‌شناسی: جغرافیای اجتماعی، ترجمه منیژه احمدی، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۸۹.
۳. ساسانی، فرهاد؛ ۱۳۸۹، معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران: نشر علم.
۴. شریعتی سبزواری، محمدباقر؛ ۱۳۸۷، تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۵. شکویی، حسین؛ ۱۳۷۵، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۶. شکویی، حسین؛ ۱۳۸۷، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، جلد دوم، انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۷. به‌فروز، فاطمه؛ ۱۳۷۰، بررسی‌های ادراک محیطی رفتار در قلمرو مطالعات جغرافیای رفتاری و جغرافیای انسانی معاصر، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۰.
۸. طباطبایی، محمدحسین؛ ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۹. برزگر، ابراهیم؛ ۱۳۸۸، روان‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. لیندلف، تامس و تیلور، براین؛ ۱۳۸۸، روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، تهران: انتشارات همشهری.
۱۱. کوبلی، پل؛ ۱۳۸۷، نظریه‌های ارتباطات: مفاهیم انتقادی در مطالعات فرهنگی و رسانه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. کلی، راس؛ ادوارد وینترز، کلیر کوپر؛ ۱۳۷۹، مبانی فلسفی و روان‌شناختی ادراک فضا، ترجمه آرش ارباب جلفایی، اصفهان، نشر خاک.
13. Rodaway, Paul; 2002, *sensuous Geographies: Body, sense, and place*, Routledge.
14. Gold, J. R, 1990, *An introduction to Behavioral Geography*, Oxford University Press.

است. این رشته به مطالعه ادراک انسانی راجع به مکان و محیط می‌پردازد. ادراک محیط متکی به تجربیات قبلی و نحوه دریافت اطلاعات و داده‌های محیط است؛ لذا تصویر ذهنی افراد از محیط و نحوه برداشت آن‌ها از آن، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارشان دارد. هر چقدر ارتباط مردم با محیط بیشتر باشد، تجربیاتی که کسب می‌کنند باورها و ارزش‌های آنان را رقم می‌زند و کنش‌های آنان وابسته به محیط خواهد بود.

بهبود ادراک صحیح محیطی نیازمند دادن آموزش کافی به افراد است. زیرا از این طریق تصویر ذهنی قبلی، کنار رفته و شناخت صحیح‌تری از محیط جایگزین آن می‌شود. هر اندازه که ذهنیت و تصویر قبلی، که در جغرافیا، از آن به «نقشه ذهنی» یاد می‌شود، متکی بر واقعیت‌های محیطی باشد، تصمیم‌گیری و رفتار درست‌تر حاصل خواهد شد، و برعکس، نادیده گرفتن واقعیت‌ها و داده‌های محیط و غلبه تصویر ذهنی به جای آن، منجر به کنش‌های غلط و تصمیمات نادرست می‌شود. این موضوع در قالب محیط شخصی، که شامل جغرافیای شخصی افراد (نقشه ذهنی)، نظام اعتقادی، نگرش‌ها پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی و... می‌باشد، مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

برای تغییر نحوه نگرش افراد به محیط و تغییر رفتار آن‌ها، که در مدت طولانی شکل گرفته و تثبیت شده است، زمانی زیادی لازم است تا فرد ظرفیت‌های جغرافیایی آنجا را درک نماید و تصورات قبلی خود را رها نماید. آموزش‌های نظری و مهارتی چنین امکانی را برای برداشت‌ها و دریافت‌های صحیح از محیط فراهم می‌آورد. به همان میزان که محیط و واقعیت‌های عینی در تصمیمات و رفتارهای انسان تأثیر دارند، تجربیات و ذهنیت‌ها و تصویرهای پیشین نیز، که در ارتباط با نحوه زندگی او قرار دارند، اثرگذارند.

سپاسگزاری

نگارنده لازم می‌داند از حمایت «ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی» در نگارش این مقاله تشکر نماید.

پی‌نوشت‌ها

1. Perception Geography
2. Sensuous Geographies
3. Mental map
4. Imagined maps
5. the Image of the city
6. Cognitive mappings
7. Umwelt